

## ثالثاً: إشكالات عقلية سوم: اشكالات عقلية

### أولاً: إشكالات الشيخ المفيد رحمه الله اول: اشكالات شيخ مفيد

قال الشيخ رحمه الله:

شيخ مفيد، خداوند رحمتش کند، گفته است:

«ولسنا ننكر بأن يغلب النوم الأنبياء (عليهم السلام) في أوقات الصلوات حتى تخرج، فيقضوها بعد ذلك، وليس عليهم في ذلك عيب ولا نقص، لأنه ليس ينفك بشر من غلبة النوم، ولأن النائم لا عيب عليه وليس كذلك السهو، لأنه نقص عن الكمال في الإنسان، وهو عيب يختص به من اعتراه. وقد يكون من فعل الساهي تارة، كما يكون من فعل غيره، والنوم لا يكون إلا من فعل الله تعالى، وليس من مقدور العباد على حال، ولو كان من مقدورهم لم يتعلق به نقص وعيب لصاحبه لعمومه لجميع البشر، وليس كذلك السهو، لأنه يمكن التحرز منه. ولأنا وجدنا الحكماء يجتنبون أن يودعوا أموالهم وأسرارهم ذوى السهو والنسيان، ولا يمتنعون من إيداع ذلك من يغلبه النوم أحياناً، كما لا يمتنعون من إيداعه من يعتريه الأمراض والأسقام. ووجدنا الفقهاء يطرحون ما يرويه ذو السهو من الحديث، إلا أن يشركهم فيه غيرهم من ذوى التيقظ، والفتنة، والذكاء، والحصافة. فعلم فرق ما بين السهو والنوم بما ذكرناه. ولو جاز أن يسهو النبي (عليه السلام) في صلاته وهو قدوة فيها حتى يسلم قبل تمامها وينصرف عنها قبل كمالها، ويشهد الناس ذلك فيه ويحيطوا به علماً من جهته، لجاز أن يسهو في الصيام حتى يأكل ويشرب نهاراً في رمضان بين أصحابه وهم يشاهدونه ويستدركون عليه الغلط، وينبهونه عليه، بالتوقيف على ما جناه ولجاز أن يجامع النساء في شهر رمضان نهاراً ولم يؤمن عليه السهو في مثل ذلك حتى يطمأ المحرمات عليه من النساء وهو ساه في ذلك ظان أنهم أزواجه ويتعدى من ذلك إلى وطئ ذوات المحارم ساهياً. ويسهو في الزكاة فيؤخرها عن وقتها ويؤديها إلى غير أهلها ساهياً، ويخرج منها بعض المستحق عليه ناسياً. ويسهو في الحج حتى يجامع. في الإحرام، ويسعى قبل الطواف ولا يحيط علماً بكيفية رمي الجمار، ويتعدى من ذلك إلى السهو في كل أعمال الشريعة

حتى يقلبها عن حدودها، ويضيعها في أوقاتها، ويأتي بها على غير حقائقها، ولم ينكر أن سهو عن تحريم الخمر فيشربها ناسيا أو يظنها شرابا حلالا، ثم يتيقظ بعد ذلك لما هي عليه من صفتها... الخ» (714).

(ما این مسئله را انکار نمی‌کنیم که ممکن بوده است که در اوقات نماز، خواب بر پیامبران(ع) چیره شود تا زمانی که وقت بگذرد و آنان نماز را قضا کنند. برای ایشان در این مسئله، عیب و کمبودی نیست؛ به این خاطر که انسان از چیره شدن خواب، جدایی ندارد و به این خاطر که به فرد خواب نمی‌توان ایرادی گرفت. ولی سهو این گونه نیست؛ به این خاطر که سهو، کمبودِ کمال در انسان است؛ و آن عیبی است که فرد به آن دچار می‌شود. بعضی اوقات سهو ناشی از فردی است که دچار سهو می‌شود و برخی اوقات ناشی از کارهای دیگران است. ولی خواب ناشی از فعل خداوند متعال است و اجتناب از آن در هیچ حالتی، در توان بندگان نیست. اگر در توان آنان بود، کمبود و عیبی برای این فرد نبود؛ به این خاطر که همه‌ی انسان‌ها در عدم توانایی اجتناب از خواب عمومیت دارند. ولی سهو این گونه نیست؛ به این خاطر که دوری از آن، امکان دارد و به این خاطر که ما می‌بینیم که افراد حکیم از این که اموال و رازهایشان را نزد افراد دارای سهو و نسیان به امانت بگذارند، دوری می‌کنند؛ ولی از امانت گذاشتن نزد فردی که گاهی اوقات خواب بر او چیره می‌شود، پرهیز نمی‌کنند؛ و می‌بینیم که فقهاء، حدیث افرادی را که دچار سهو می‌شوند، کنار می‌گذارند، مگر این که سایر افراد بیدار و تیزهوش و زرنگ و استوار، با غیر ایشان نیز آن را مطرح کرده باشند. در نتیجه تفاوت بین سهو و خواب، به واسطه‌ی مطلبی که ذکر نمودیم، فهمیده می‌شود. اگر جایز باشد که پیامبر (ص) که برای ما الگوست، در نمازش سهو داشته باشد اگر که پیش از به پایان رساندن نماز سلام دهد و از آن دست بردارد و مردم شاهد آن باشند و علم آنان به خطای پیامبر احاطه داشته باشد، سهو در روزه نیز بر او جایز

می‌شود و در نتیجه در طول روز ماه رمضان بین اصحابش می‌خورد و می‌آشامد و آنان او را مشاهده می‌کنند و اشتباه او را تذکر می‌دهند و او را از انجام گناهی که در حال انجام آن است، باز می‌دارند و آمیزش با زنان در روز ماه رمضان بر او جایز می‌شود و او از سهو در چنین مواردی بازداشته نمی‌شود. تا جایی که می‌تواند با خانم‌های حرام آمیزش کند و در این مورد سهو و اشتباه نموده باشد و گمان کند که آنان همسران او هستند؛ و این مسئله بیشتر سرایت کند و باعث شود که از روی اشتباه با محارم خودش آمیزش کند؛ و در زکات دادن اشتباه کند و آن را از زمانش، تأخیر بیندازد و اشتباهاً آن را به فردی بدهد که مستحق آن نیست و از روی فراموشی، برخی از نیازمندان زکات را از آن خارج نماید؛ و در حج اشتباه کند و در احرام آمیزش کند و پیش از طواف سعی کند و نسبت به چگونگی رمی جمرات آگاهی نداشته باشد و باعث شود به موارد بیشتری سرایت کند و در همه‌ی اعمال شریعت اشتباه کند؛ تا جایی که آن را از حد و حدودش خارج نماید. و انجام دادن آن افعال را در زمان خودش از بین ببرد و آن را به صورت غیر حقیقی انجام دهد و نیز نمی‌توان این مسئله را انکار نمود که در مورد تحریم شراب اشتباه نماید و از روی فراموشی آن را بنوشد یا گمان کند که آن، شراب حلالی است. سپس پس از آن، در اثر ویژگی که دارد، متوجه شود. (...). [715]

## بیان إشکال الشيخ المفید الأول: بیان اشکال اول شیخ مفید

إنَّ السهو نقص عن الكمال في الإنسان، وهو عيب يختص به من اعتراه؛ لأنه يمكن التحرز منه. ومعنى الإشكال: أنَّ خليفة الله المفروض أنه أول من يتحرز عن

العيوب التي يمكن الإنسان التحرز عنها، فكيف يمكن أن ننسب إلى خليفة الله صدور ما يمكن أي إنسان التحرز منه وهو السهو.

"سهو، كمبود کمال نزد انسان است و عیبی است که مخصوص فردی است که به آن دچار می‌شود؛ چرا که دوری از آن، امکان‌پذیر است. معنای اشکال این است که خلیفه‌ی خداوند، اولین فردی است که از عیب‌هایی که انسان از آن دوری می‌کند، اجتناب می‌کند. پس چگونه امکان دارد که به خلیفه‌ی خداوند یا امام، انجام عیبِ سهوی را نسبت دهیم که دوری انسان از آن امکان دارد؟"

رد الإشکال: کلام الشيخ غير صحيح، فالإنسان لا يمكنه التحرز عن السهو مطلقاً، لعلة الدماغ البايولوجي وقدرته المحدودة على التركيز والحفظ، والتي تنخفض كلما زاد عدد الأمور التي يحتاج التركيز عليها، وبالنسبة للصلاة فقد يتسبب التركيز على ذكر الله والخشوع في الصلاة بنسيان عدد الركعات، وبهذا فقد يكون من نسي عدد الركعات التي صلاها أفضل ممن ضبط عدد ركعات صلاته دون ذكر وخشوع. إذن، فلا يمكن الحكم بأن نسيان عدد الركعات عيب يختص به من اعتراه لأنه يمكن التحرز منه.

پاسخ: سخن شیخ مفید، صحیح نیست. دوری از سهو به طور مطلق، برای انسان امکان‌پذیر نیست؛ آن هم به دلیل مغز بیولوژیک و توانایی محدود آن بر متمرکز شدن و حفظ کردن. در این صورت با افزایش تعداد مواردی که انسان نیازمند تمرکز روی آن است، تمرکز انسان روی یک مورد کاهش می‌یابد. گاهی اوقات متمرکز شدن نسبت به ذکر خداوند و خشوع در نماز، باعث فراموشی رکعات نماز می‌شود. به همین دلیل فردی که تعداد رکعت‌هایی را که در نماز خوانده است، فراموش می‌کند، بهتر از فردی است که تعداد رکعت‌های نمازش را به شمارش آورده است ولی نماز وی بدون ذکر و خشوع است. در نتیجه نمی‌توان حکم کرد که فراموش کردن تعداد رکعت‌ها، عیبی است که اختصاص به فرد دارد؛ آن هم به این دلیل که طبق اشکال مطرح شده امکان دوری از آن وجود دارد.

وأيضاً: عقلاً لا يمكن للإنسان التحرز من السهو والنسيان مطلقاً، وإلا لكان نوراً لا ظلماً فيه (أي كامل مطلق)، وكان لاهوتاً مطلقاً تعالى الله علواً كبيراً، ولتعدد اللاهوت المطلق، وبالتالي فكل ما بناه على أن السهو أمر يمكن التحرز منه غير صحيح. أما تمثيله بأن ذوي السهو لا يعتد بحديثهم ولا يودعهم الحكماء الأمانات؛ فهو كلام مبني على من خرج عن الحد الطبيعي للسهو والنسيان، وهذا خلط وخبط عشواء، فالكلام ليس فيه إنما في وقوع السهو والنسيان ولو مرة أو مرتين، وهذا أمر يقع من كثير من الناس ويعتمد غيرهم على حديثهم ويودعونهم الأمانات، ولا يعتبر العقلاء أن من سهى في صلاته أو سهى في طوافه فدخل في الشوط الثامن أو نسي شيئاً خبأه ثم وجدته؛ أنه ليس أهلاً للأمانة أو لا يعتمد على حديثه.

به همین ترتیب از لحاظ عقلی، امکان ندارد که انسان به طور مطلق از سهو و نسیان دوری کند. اگر این طور باشد، انسان نوری می شود که ظلمت و تاریکی در او راه ندارد؛ یعنی کامل مطلق و انسان لاهوت مطلق می شود، و خداوند بسیار بالاتر است، و چندگانگی لاهوت مطلق پیش می آید. در نتیجه هر مسئله ای که بر این مبنا استوار است که «سهو امری است که دوری از آن، امکان دارد» صحیح نیست. اما مثال ایشان که به سخنان افراد دارای سهو توجهی نمی شود و افراد حکیم، امانت های خود را نزد ایشان نمی گذارند، این سخن در مورد فردی است که از حد طبیعی سهو و نسیان فراتر رفته است. این خلط مبحث و اشتباهی کورکورانه است. سخن در این مورد نیست؛ بلکه در مورد اتفاق افتادن سهو و نسیان، اگر چه برای یک بار یا دو بار است؛ یعنی حالت طبیعی که هر انسانی به آن دچار می شود. این موردی است که اگر برای هر فردی اتفاق بیفتد، مانع این نیست که بقیه به سخن وی اعتماد نمایند و امانت های خود را نزد او قرار دهند. افراد عاقل چنین برداشتی ندارند که اگر فردی در نمازش دچار سهو شود، و مثلاً در طواف اشتبهاً به دور هشتم وارد شود یا چیزی را که پنهان کرده است،

فراموش کند و بعداً آن را بیابد، این فرد اهلّیت امانت‌داری ندارد یا سخنش قابل اعتماد نباشد.

## بیان إشکال المفید الثانی: بیان اشکال دوم شیخ مفید

إنّ خليفة الله قدوة يقتدي به المؤمنون، فلو جاز أن يسهو خليفة الله في الصلاة أو العبادة لانتفى كونه قدوة، أي: لو جاز على خليفة الله السهو والنسيان لما صح أن يأمر الله الناس الاقتداء به في جميع أحواله.

"خليفة‌ی خداوند، الگویی است که مؤمنان به او اقتدا می‌کنند. اگر خلیفه‌ی خداوند در نماز یا عبادت سهو داشته باشد، الگو بودنش از بین می‌رود. یعنی اگر سهو و نسیان نسبت به خلیفه‌ی خداوند یا امام جایز باشد، صحیح نیست که خداوند به مردم دستور اقتدا به ایشان در تمام حالات را بدهد."

رد الإشکال: هذا الإشکال غير دقيق؛ لأنّ الله لم يأمر الناس الاقتداء بأفعال خليفته دون معرفة عللها، فهو قد يترك الواجب وإنّ حان وقته لعلّة ما، كتركه الصلاة الواجبة التي حان وقتها لمروره في أرض نزل بها عذاب من الله فيما مضى، وقد يفعل ما لا يجوز لغيره فعله (محرم في الشريعة) لاختصاصه به كإبقاء رسول الله لأكثر من أربع زوجات في نتمته، وقد يفطر لمرض لا يراه غيره كالقرحة أو التسمم أو أي مرض طارئ مثلاً، فهل على بقية المؤمنين الإفطار بحجة أنّ المعصوم قد أفطر وهو قدوة، أم على المعصوم أن يضع لافتة يكتب عليها أنا مريض اليوم واضطرت للإفطار.

پاسخ: این اشکال دقیق نیست؛ به این دلیل که خداوند به مردم دستور اقتدا به اعمال خلیفه‌ی خداوند بدون در نظر گرفتن علت آن را نداده است. آنها گاهی اوقات، واجبی را که زمان آن فرارسیده باشد، به دلیل علتی ترک می‌کنند؛ مانند ترک نماز واجب توسط ایشان بعد از فرارسیدن زمان آن؛ به این دلیل که از زمینی



عبور می‌کنند که قبلاً عذابی از سوی خداوند، بر آن زمین فرستاده شده است. این مسئله برای رسول‌الله (ص) و امام علی (ع) اتفاق افتاده است. گاهی اوقات ایشان کاری را انجام می‌دهد که انجام دادن آن برای غیر آن‌ها جایز نیست و در شریعت حرام است. به این دلیل که آن عمل اختصاص به ایشان دارد؛ مانند ازدواج همزمان رسول‌الله (ص) با بیش از چهار زن. گاهی اوقات ایشان به خاطر بیماری‌ای که فقط خودش آن را می‌بیند، افطار می‌کند؛ مانند جراحی یا مسمومیت یا هر بیماری که برایشان پیش می‌آید. آیا بقیه‌ی مؤمنان حق دارند که افطار کنند؛ به این دلیل که معصوم افطار کرده است و ایشان الگوی مؤمنان است؟ آیا بر معصوم لازم است که تابلویی قرار دهد و بر روی آن بنویسد: «من بیمار هستم و مجبور به افطار هستم؟»

**النتيجة: المعصوم ليس قدوة مطلقاً في جميع أفعاله وأحواله، دون فهم تلك الأحوال أو سؤاله عن فعله، خصوصاً إذا كان مشتبهاً على المشاهد.**  
نتیجه: معصوم مطلقاً در همه‌ی اعمال و حالت‌هایش، بدون در نظر گرفتن آن حالت یا بدون پرسش در مورد کارش الگو نمی‌باشد؛ مخصوصاً این‌که آن کار برای بیننده مشتبه باشد.

**وبالنسبة لسهو والنسيان بالخصوص؛ فلا بد أن يعرف المكلفون أن فعل المعصوم هذا نتيجة سهو أو نسيان لكي يفترضوا عدم جواز الاقتداء به في هذا الفعل، والأصل في أفعال الناس أنها صحيحة وليست سهواً ولا نسياناً حتى يتبين العكس، وإلا لما صح محاسبة أحد من الناس على فعله.**  
خصوصاً در مورد سهو و نسیان، افراد مکلف، باید مطمئن شوند که این کار معصوم، نتیجه‌ی سهو یا نسیان بوده است تا عدم جواز اقتدا به وی در این عمل را لحاظ کنند. اصل در اعمال انسان این است که صحیح است و ناشی از سهو و

نسیان نباشد تا زمانی که عکس آن ثابت شود؛ وگرنه محاسبه فرد در مورد اعمالش صحیح نخواهد بود.

إذن، لا يحمل أي فعل من أفعال خليفة الله على أنه سهو أو نسيان حتى يتبين بالدليل أنه سهو أو نسيان.

در نتیجه هیچ عملی از اعمال خلیفه‌ی خداوند ناشی از سهو یا نسیان دانسته نمی‌شود؛ تا زمانی که با دلیل، روشن شود که آن عمل ناشی از سهو یا نسیان است.

و عقيدتنا في متابعة المعصوم؛ أن متابعته يقين ينجي صاحبه، فلو أن رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله) صلى الصبح أربع ركعات أو الظهر ركعتين، فمتابعته أصح وأقرب للهدى والرشاد، والاعتراض عليه سفه وضعف في اليقين ممن فعل، فإتاما الصلاة ركعة وسجدة يذكر الله فيهما.

عقیده‌ی ما در مورد دنبال‌هروی از معصوم این است که دنبال‌هروی از ایشان، یقینی است و صاحبش را نجات می‌دهد و اگر محمد رسول‌الله (ص) نماز صبح را 4 رکعت یا نماز ظهر را 2 رکعت بخواند، دنبال‌هروی از ایشان صحیح‌تر و به هدایت و رُشد نزدیک‌تر است و اعتراض به ایشان ناشی از نفهمی و ضعف در یقین فرد اعتراض‌کننده است. نماز تنها رکعت‌ها و سجده‌هایی است که خداوند در آن، یاد شود.

بيان إشكال الشيخ المفيد الثالث:

بيان اشكال سوم شيخ مفيد



انه لو جاز أن يسهو خليفة الله في صلاته لجاز أن يسهو في كل طاعة وأن يفعل كل محرم سهواً.

"اگر جایز باشد که خلیفه‌ی خداوند در نمازش سهو داشته باشد، جایز است که در هر طاعتی سهو داشته باشد؛ هر چند هر حرامی را سهواً انجام دهد."

الرد: ومع. أنّ هذا الإشكال مبني على مغالطة؛ حيث إنه مع. السهو والنسيان لا يوجد شيء اسمه معصية أو حرام، فالعصيان وارتكاب المحرمات ليتحقق؛ يلزم توفر القصد والتعمد، وهي غير متوفرة في حال السهو والنسيان، وإضافة إلى ذلك فإنّ هذا الإشكال غير صحيح؛ لأنه مبني على أساس أنّ خليفة الله ينسى ويسهو كأبي إنسان آخر وغير معصوم من المعاصي، وهذا لا يقول به أحد من أتباع محمد وآل محمد (عليهم السلام).

پاسخ: این اشکال بر یک مغالطه استوار است؛ به این خاطر که با سهو و نسیان، چیزی به نام معصیت یا حرام وجود ندارد. برای انجام شدن سرپیچی و انجام کارهای حرام، باید قصد و عمدی بودن در کار باشد. در صورتی که در حالت سهو و نسیان، قصد و عمد وجود ندارد. به علاوه این اشکال صحیح نیست؛ چرا که بر این اساس استوار است که خلیفه‌ی خداوند مانند هر انسان دیگری نسیان و سهو دارد و نسبت به سرپیچی از امر پروردگار معصوم نیست. این مسئله‌ای است که هیچ‌یک از پیروان محمد و آل محمد (ص) به آن قائل نیستند؛

أو أنّ المستشكلين يعتقدون بالعصمة الذاتية المطلقة للحجة من السهو والنسيان، وبالتالي يعتبرون ذهاب بعضها يكون في كل الاتجاهات ويشمل كل الأشياء، والقول بالعصمة الذاتية بيننا بطلانه؛ حيث يلزم منه تعدد اللاهوت المطلق. یا ممکن است اشکال گیرندگان، به عصمت ذاتی حجت خدا از سهو و نسیان به طور مطلق اعتقاد داشته باشند؛ که در این صورت، رد عصمت از سهو و نسیان برای آنان باعث رد عصمت در همه‌ی ابعاد می‌شود. در مورد بطلان عصمت ذاتی

نیز همان‌طور که بیان کردیم، به این دلیل است که در این صورت تعدد لاهوت مطلق لازم می‌شود.

## إذن: بنابر این:

العصمة من السهو ليست ذاتية، بل هي عصمة بعاصم خارجي ومذكر خارجي، وهي ليست عبثية بل وفق حكمة إلهية، فلا حاجة أن يعصم خليفة الله من السهو إلا فيما يتعلق بتبليغ دين الله سبحانه وتعالى، أما بقية الأمور فلا يعصم بها خارجياً، بل تبقى عصمته العامة الذاتية من السهو هي المانعة من وقوع السهو، وقد بيّنت على أي الأمور تعتمد هذه العصمة العامة الذاتية من السهو، وبيّنت أنها ليست تامة بذاتها (716)، أي أنه مثلاً يكون معصوماً ذاتياً من السهو بنسبة سبعين في المئة أو ثمانين في المئة أو تسعين في المئة، وهذه العصمة العامة الذاتية وإن كانت بنسبة معينة، ولكنها قد تكون كافية في أمور معينة لتمنع وقوع السهو فيها، أي لا يحتاج معها - مع أنها غير تامة - إلى عاصم خارجي من السهو لتحقيق العصمة التامة من السهو في ذلك المورد، وسبب ذلك يرجع إلى درجة ظهور الأمر بالنسبة للإنسان، ولبيان هذا الأمر الأخير أكثر لننظر إلى موضوع عدد الركعات في الصلاة - الذي هو موضع النزاع بينهم -، فهو في الحقيقة مدسوس بين أفعال الصلاة وهي الأذان، الإقامة، التكبير، القراءة، الركوع، الذكر فيه، السجود، الذكر فيه، القنوت، التشهد، وهذه الأفعال كثيرة وبالتالي فظهور عدد الركعات بينها ليس كظهور الامتناع عن الطعام والشراب بين أفعال الصيام التي لا يتعدى المبتلى به عموماً هذا الفعل وربما فعلاً آخر، لهذا فعند عامة الناس يقع السهو في الصلاة كثيراً، ولكن نادراً أن يقع السهو فيأكل أو يشرب الصائم وهو ساهٍ.

عصمت از سهو، ذاتی نیست. بلکه عصمت به واسطه‌ی بازدارنده (یا عاصم) و عامل یادآوری‌کننده‌ی خارجی می‌باشد. این مسئله پوچ نیست؛ بلکه موافق با حکمت الهی است. نیازی نیست که خلیفه‌ی خداوند از سهو بازداشته شود، مگر در مسائلی که به دین خداوند سبحان و متعال مربوط باشد. اما در بقیه‌ی موارد به

صورت بیرونی بازداشته نمی‌شود. اما در مورد عصمت عام و فراگیر یا همان عصمت ذاتی معصوم از سهو که از وقوع سهو توسط معصوم جلوگیری می‌کند، بیان نمودم که این عصمت ذاتی مبتنی بر چه مسائلی است. بیان کرده‌ام که معصوم در ذات خود کامل نیست. [717] یعنی مثلاً به نسبت ۷۰ درصد یا ۸۰ درصد یا ۹۰ درصد عصمت ذاتی نسبت به سهو دارد. هرچند نسبت این عصمت ذاتی مشخص است، ولی در موارد مشخص کفایت می‌کند تا از اتفاق افتادن سهو در آن جلوگیری کند. یعنی با این که کامل نیست، در آن موارد به بازدارنده‌ی خارجی از سهو نیاز ندارد تا عصمت از سهو در آن مورد محقق شود. دلیل این قضیه نیز به مقدار ظاهر شدن این مسئله در مورد انسان بازمی‌گردد. برای توضیح این قضیه‌ی آخر، به موضوع تعداد رکعت‌های نماز دقت کنیم که مورد اختلاف آن‌هاست. در حقیقت نماز مجموع افعال نماز است که عبارتند از اذان، اقامه، تکبیر، قرائت، رکوع و ذکر آن، سجود و ذکر آن، قنوت، تشهد. این کارها زیاد است و در نتیجه آشکار بودن تعداد رکعت‌ها در نماز، مانند آشکار بودن پرهیز از غذا و نوشیدنی بین اعمال روزه نیست که به طور کلی فرد روزه‌دار این کار را انجام نمی‌دهد و چه بسا کار دیگری را انجام می‌دهد. به همین خاطر نزد عموم مردم، سهو در نماز بسیار اتفاق می‌افتد. ولی کمتر پیش می‌آید که روزه‌دار از روی سهو بخورد یا بنوشد.

بل في الصلاة حتى طول الانشغال بفعل من أفعال الصلاة، يؤثر على ظهور الفعل الآخر للمصلي، فطول السجود أو الخشوع في الذكر عند شخص قد يؤدي إلى عدم تذكره لعدد الركعات التي صلاها؛ لأن دماغه انشغل بالخشوع والتفكير بالله عن التركيز على حساب عدد الركعات، فالخشوع والانشغال بذكر الله يرفع من نسبة احتمالية نسيان عدد الركعات التي صلاها المصلي، وأكد أن الأفضل الانشغال بالذكر والخشوع حتى وإن أدى إلى ارتفاع احتمالية حدوث نسيان عدد الركعات، وأكد أنه لا خير في صلاة لا خشوع فيها، حتى وإن ضبط المصلي عدد ركعاتها.

ولی در نماز، طولانی شدن مشغولیت به یک عمل از نماز، باعث ایجاد سهو در عمل دیگری می‌شود. طول سجده یا خشوع در ذکر، نزد شخص، گاهی اوقات باعث فراموش کردن تعداد رکعت‌های خوانده شده می‌شود. چرا که مغز انسان به دلیل خشوع و تفکر به خداوند از متمرکز شدن نسبت به شمردن تعداد رکعت‌ها بازمانده است. خشوع و مشغول شدن به ذکر خداوند، نسبت احتمالی فراموشی تعداد رکعت‌های خوانده شده را بالا می‌برد. قطعاً مشغول شدن به ذکر و خشوع برتر است؛ حتی اگر باعث بالا رفتن احتمال فراموشی تعداد رکعت‌ها شود. قطعاً در نمازی که خشوعی در آن نیست، خیری نیست؛ حتی اگر نمازگزار تعداد رکعت‌هایش را به طور دقیق شمرده باشد.

أيضاً: في الطواف مثلاً شخص خاشع ومنشغل بذكر الله وبالبكاء، أو يطوف ببطء شديد يمكن أن يغطي خشوعه وانشغاله بذكر الله، أو المدة الزمنية التي يقضيها في الطواف على تذكره عدد الأشواط التي طافها، فيسهو عن التوقف عند الشوط السابع فيدخل في الثامن [718].

همچنین مثلاً در طواف. فرد، خاشع و مشغول به ذکر خداوند و گریه می‌باشد یا با آرامی فراوان طواف می‌کند. به این ترتیب امکان دارد که خشوع و مشغول بودن فرد به یاد خداوند، یا طولانی شدن مدت زمان طواف تعداد دورهای طواف را از یاد او ببرد و سبب شود که در پایان شوط هفتم، از طواف بازنايستند و به شوط هشتم وارد شود. [719]

إلى هنا أعتقد اتضح تماماً أنّ مسألة السهو متشعبة ومرتبطة بعدة متغيرات، فلا يمكن أن نحكم بأن السهو يدل دائماً على تقصير الساهي في تحصيل كمال ممكن للإنسان، ولا يمكن مقارنة سهو معين بآخر، أو القول إنّ من يسهو هنا لا بد أن يسهو هناك، ولا يمكن القول إنّ شخصاً لم يسهو في أمر معين أفضل من آخر لأنه سهى فيه، ولو أردنا تصور مدى تعقيد المسألة فلنحسب عدد المتغيرات التي بيّنتها

حتى الآن في مسألة السهو والنسيان، فكيف إذن يمكن أن نقبل - عقلاً - من شخص أن يشكل على مسألة السهو دون أن تكون العلاقات بين هذه المتغيرات وحلها حاضرة عنده؟!!!! والحق إن حال المشكلين هو هذا، فلو أنهم يعون وجود كل هذه العوامل المتغيرة في المسألة لما ذهبوا للإشكال.

فكر می کنم تا این جا کاملاً روشن شده است که مسئله‌ی سهو به تعدادی از متغیرها مربوط می‌شود؛ در نتیجه نمی‌توانیم حکم کنیم که سهو، همیشه به کوتاهی فرد در به دست آوردن کمال دلالت می‌کند؛ و امکان ندارد که یک سهو مشخص را با سهو دیگری مقایسه کنیم یا بگوییم: فردی که این جا سهو می‌کند، باید آن جا نیز سهو کند. و امکان این سخن نیز وجود ندارد که فردی که در مورد مشخصی سهو نداشته است، برتر از دیگری است؛ به این خاطر که فرد دیگر در آن مورد، سهو داشته است. اگر بخواهیم مقدار پیچیدگی این مسئله را تصور کنیم، باید تعداد متغیرهایی را که تا الآن در مسئله‌ی سهو و نسیان بیان نمودم، در نظر بگیریم. بنابراین چگونه از جهت عقلی امکان‌پذیر است که این اشکال را نسبت به مسئله‌ی سهو و نسیان بپذیریم، بدون این که ارتباط بین این متغیرها را در نظر بگیریم، در حالی که راه حل این مسئله مشخص می‌باشد.

در حقیقت این مشکل از اشکال گیرندگان است. اگر همه عوامل متغیر در مسئله را در نظر می‌گرفتند، این اشکال را مطرح نمی‌کردند.

[714]. عدم سهو النبي - الشيخ المفيد.

[715]. عدم سهو نبی، شیخ مفید.

[716]. تقدم البيان في موضوع النسيان المنقول من كتاب "رحلة موسى" عليه السلام.

[717]. در مورد این موضوع قسمتی از کتاب «سفر موسی (ع) به مجمع البحرين» در کتاب حاضر نقل شده است.

[718]. كما في الرواية عن أمير المؤمنين.

[719]. همان طور که در روایت امیرالمؤمنین (ع) که نقل شد، آمده است.